

اپوزیسیون» (در بخش آخر به این شعار پرداخته خواهد شد.) (۳) علاوه بر شعار فوق، مواضع رهبران پید در مورد قبول بازگشت ارتش سوریه به کردستان [6] امکان توافق و اتحاد بین این جریان و سایر جریانات سوریه را در گذشته و امروز گرفته است. (۴) وفاداری به استراتژی دیرین حزب کارگران کردستان ترکیه (منبعد پکک) بر علیه دولت ترکیه (که مانع تعمیق روابط با آمریکا و تحقق راه حل آمریکائی می‌شد.) و یکی از دلائل محاصره‌ی امروز را می‌توان در آن دید. (۵) بدل شدن پید به آلترناتیوی در مقابل راه حل غربی مسئله‌ی کردستان یعنی بارزانی و جریانات بورژوازی کرد عراقی و بیشتر شدن رقابت بین جریانات مختلف، نتیجه این امر: عدم امکان اتحادی کردی در سطح منطقه در وضعیت فعلی است که بر می‌گردد. [7] درگیری‌های دو حزب دموکرات و جبهه میهنی در عراق در سال‌های ۹۰ یا درگیری پید و نیروهای وابسته به حزب دمکرات عراق (و همکاری با ترکیه) در جریان جنگ نیابتی سوریه را به عنوان نمونه می‌توان نام برد.

در روند آتی امکان آن وجود دارد که روزه‌ها به شکل فعلی‌اش از دست برود، اگر چنین بشود، دلایل اصلی آن را همین ایزولاسیون باید دانست که محصول سیاست‌های متناقض پیدند.

خروج آمریکا از سوریه: علیرغم اینکه گفته می‌شود، در هلسینکی بین ترامپ و پوتین معامله‌ای بر سر سوریه صورت گرفته است [8] و احتمال دارد خروج نیروهای آمریکا از سوریه بر مبنای این معامله صورت گرفته باشد، و به این اعتبار ممکن است قطعی باشد، تا زمانی که بحران سوریه حل نشده باشد و سوریه توسط غرب (اروپا و بخش‌های دیگر هیئت حاکمه‌ی آمریکا که ترامپ نمایندگی نمی‌کند) به عنوان حوزه‌ی نفوذ روسیه [9] به طور قطعی پذیرفته نشود، احتمال بازگشت آمریکا هست، می‌توان بر اساس گزارش‌های موجود گفت که حداقل در این دوره آمریکا از بازی مستقیم در سوریه صرف‌نظر کرده است.

نتایج و دلائل حرکت آمریکا کاملاً روشنند: (۱) عدم وجود چشم‌انداز موفقیت برای استراتژی نئوکولونیال تغییر رژیم پیرامونی اسد حداقل در این دوره. [9] (۲) خروج نسبی ایران از سوریه (۳) ضرورت تمرکز بر استراتژی نئوکولونیال «تغییر رژیم» در ایران و اصلی کردن آن (که

در پرتو عمده تلقی شدن آن می‌توان امکان تحقق «معامله‌ی قرن» به حداکثر رساند. [10] (دلائل حاشیه‌ای ۴) هزینه‌ی گزافی که این حضور برای آمریکا دارد. [11] (۵) رفع خطر درگیری روزمره رو در رو با روسیه یا بروز سوءتفاهم با نتایج غیر قابل پیش‌بینی. این حرکت دو نتیجه ممکن بلافصل دارد: ۱) امکان «ترمیم» اتحاد استراتژیک ترکیه و آمریکا (۲) تغییر وزن ترکیه در سوریه و به این اعتبار تغییر نقش این کشور در آستانه. [12]

با توجه به خروج آمریکا و رها کردن «متحد» پیشین در اینجا می‌توان از زاویه‌ی معینی تکرار تجربه‌های جنبش کرد در کشورهای دیگر و استفاده‌ی ابزاری از کردها (مثل استفاده‌ی ایران از بارزانی پدر) را دید و از این زاویه می‌توان تجربه‌ی کردهای سوریه را نیز ادامه و تکرار جنبش کردها در سایر کشورها تلقی کرد. گویا توده‌ی کرد با اتکا به فهم‌روزمره (گرامشی) با گفتن یک «خیانت» دیگر (این بار آمریکا) مثل سایر موارد می‌خواهند از آن عبور کنند، بدون اینکه بپرسند [13]: آیا کسی که به او «خیانت» می‌شود، خودش امکان «خیانت» را فراهم نیاورده است؟ یا سهم او در فراهم آوردن این امکان چیست؟ فهم این مسئله منجمله در گرو فهم تفاوت بین «اتحاد» و «استفاده‌ی ابزاری» یک نیرو از دیگری نهفته است.

انتخاب‌های پید در شرایط فعلی: خروج آمریکا دور جدیدی در جنگ نیابتی سوریه ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد آمریکا دست ترکیه را در حمله به کردستان نسبتاً «باز» گذاشته است که نتیجه‌ی آن قرار گرفتن پید در مقابل دو رژیم ترکیه و اسد است.

پید در شرایط فعلی انتخاب‌های زیادی ندارد: ۱) قرار گرفتن در کنار رژیم اسد، ۲) جنگ در دو جبهه (۳) تجدید نظر در شعار «نه اسد، نه اپوزیسیون»، گرفتن زمان برای تغییر بنیادی در استراتژی‌اش، سراسری شدن در سوریه و بدل شدن به یک حزب سوری.

دومی کمتر یک انتخاب است، بیشتر می‌توان گفت ممکن است به پید تحمیل بشود. این امر منوط به همکاری کامل اسد و اردوغان است که امکان آن با توجه به گفته‌های رابرت فورد سفیر سابق آمریکا در سوریه ممکن است. [14] باید اضافه نمود، همان‌طور که در زیر نشان داده خواهد شد در انتخاب اول نیز امکان و رد پای دومی را می‌توان دید.

انتخاب اول: بر اساس گزارش‌های موجود، گفتگوهای که چند سال است

بین رژیم اسد و سازمان‌های کرد منجمله پید به اشکال مختلف جریان داشتند، بالاخره با نوشتن یک قانون اساسی برای سوریه در ژانویه ۲۰۱۷ توسط روسیه و دعوت کردها به مذاکره کم و بیش علنی شدند. [15] اعلام تصمیم خروج آمریکا در مارس سال گذشته و توقف حمایت مالی از کردها موجب شد پید گفتگویی با رژیم با میانجی‌گری روسیه در دمشق شروع بکند، که بواسطه‌ی فاصله‌ی زیاد بین خواست‌های پید و آنچه اسد می‌پذیرفت، ناموفق بود.

در این راستا موضوع اصلی مورد بحث عبارت بود از: نقش پید در پی جنگ و نحوه‌ی اداره‌ی روژاوا (با حفظ رژیم اسد) [16] یا به عبارت دیگر حل مسئله‌ی ملی. [17] در این مذاکرات پید خواهان تجدید نظر در قانون اساسی و پذیرفتن خودمختاری است، حال آنکه رژیم اسد فقط حاضر به پذیرش برخی از حقوق جزئی کردها بوده است. [18]

اولین نتیجه‌ی خروج آمریکا را برای پید می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: اگر دیروز پید از موضع قدرت در این مذاکرات شرکت داشته است، امروز می‌باید از موضع ضعف مذاکره بکند. این امر موجب شد تا در پی انتقادات و اعتراضات، به خصوص در مورد ضعیف شدن موضع کردها در مذاکره با رژیم [19] ترامپ اعلام کند: نیروهای آمریکائی به تدریج از سوریه خارج خواهند شد تا موضع کردها در مذاکرات با اسد ضعیف نشود و راه استفاده‌ی ابزاری مجدد از آنان را نبندد.

در این میان پیشنهاد یک فضای امن مطرح شد که با بوجود آوردن آن در مرزهای سوریه خواست ترکیه به طور کامل برآورده نمی‌شود، چرا که حذف دولت خود مختار کرد (که خواست اصلی ترکیه) است، در این راه حل دیده نمی‌شود. امکان اجرای این راه حل بسته به اینکه توافق بین نیروهای درگیر بر سر نحوه‌ی اداره‌ی این نواحی صورت بگیرد، بسیار زیاد است. برای اجرای آن موضع اسد (ایضا روسیه و ایران) اهمیت می‌یابد. کردها پیشتر با گفتن اینکه کنترل مرزها را در اختیار دولت اسد قرار می‌دهند تا خلاء ناشی از خروج نیروهای آمریکائی پر شود، با چنین طرحی، اگر چه نه با ابعاد آن، به طور ضمنی تمایل نشان داده‌اند [20] و با کنترل آن توسط ترکیه مخالفت کرده‌اند.

اما احتمالاً این راه حل چیز بیشتری جز زمان برای کردها به ارمغان نمی‌آورد، اگر اتفاق ویژه‌ای در این فاصله نیافتد. این را اسد نیز احتمالاً می‌داند.

بدین ترتیب صرفنظر از جدی بودن یا نبودن تهدیدات و اجرای طرح فوق، آیا عقب افتادن حمله‌ی ترکیه موضع اسد را ضعیف می‌کند؟ خیر! اگر بپذیریم که ترکیه وجود دولتی خودمختار آن هم تحت رهبری پید (حزب برادر پکک) را به هیچ رو نمی‌پذیرد.

با در نظر گرفتن اینکه رژیم اسد (به تنهایی) حتی از خودش نمی‌تواند دفاع بکند و تصمیمات او یا سیاست‌های او تابع وضعیت (تناسب قوای بین‌المللی بلاواسطه) و نظر دیگران است، باید به نیروهای دیگر خارجی دخیل در سوریه نگریست.

منظر ترکیه: کردها یا ترکیه؟ این سؤال در طول جنگ نیابتی در سوریه بارها توسط ترکیه برای آمریکا به طور ضمنی و صریح مطرح شده است و امروز حداقل جواب «نه» اما صریح آمریکا به آن داده شد.

محاصره‌ی اقتصادی قطر توسط متحدین آمریکا، کودتا بر علیه اخوان‌المسلمین در مصر، انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم، طرح معامله‌ی قرن و بالفعل بودن راه حل اسرائیلی مسئله‌ی فلسطین، و از این‌ها فقط چند مورد که حداقل جهت اهداف آمریکا بود (و منجر به نزدیکی ترکیه به روسیه شد)، فقط اینهاست که همان پکک تلقی می‌شود و اصولاً شکل فعلی حکومت ترکیه را زیر سؤال می‌برد و غیره موجب شدند ترکیه از غرب به فاصله بگیرد و در سیاست سوریه‌ای خود تجدید نظر بکند و در صدد پاسخ قطعی به سؤال پید یا اسد بر بیاید و نابودی پید را هدف اصلی خود قرار بدهد.

برای حل مسئله‌ی قطعی و ایده‌آل کرد از نظر ترکیه دو راه مطرحند:

راه حل اول: (۱) کردستان در اختیار رژیم اسد قرار بگیرد (۲) کردها خلع سلاح بشوند (۳) ترکیه از غرب کشور با گرفتن تضمین‌های کافی (از مجرای مذاکرات صلح) برای سایر اهداف خارج می‌شود.

راه حل دوم: (۱) ترکیه کردستان یا بخشی از آن را اشغال بکند، (۲) کردها را خلع سلاح و سپس (۳) با رژیم اسد بر سر خروج از سوریه وارد مذاکره بشود.

بعید به نظر می‌رسد که یکی از این دو که برای ترکیه، اسد و ایران در حل مسئله‌ی کردها ایده‌آلند، به شکل ساده‌ی بالا قابل اجرا باشند.

شواهد و روند وقایع نشان می‌دهند که احتمال اقدام ترکیه برای قتل

عام کردها و اشغال کردستان زیاد است (راه حل دوم)، و درگیری‌ای که به لحاظ نظامی بی‌فرجام است (عمدتاً بین کردها و ترکیه و عواملش همچون در عفرین) شروع شود که برای هر دو طرف، دولت ترکیه و کردها نتایج فاجعه بار خواهد داشت. این اقدام را احتمالاً روسیه تأیید می‌کند، اگر کردها به توافق با اسد نرسند (راه اول).

با این اقدام یا شاید نشانه‌های این اقدام دوباره مذاکره بین کردها و اسد شروع می‌شود، نتیجه‌ی این مذاکرات می‌تواند دعوت کردها از اسد، بدون جنگ به کردستان در مقابل امتیازات جزئی باشد. (این بازگشت، شروع راه حل اول خواهد بود.) بنابراین معنای عملی حمله‌ی ترکیه به منجیب (که ترکیه در مورد آن با آمریکا سال گذشته معامله کرده است [21]) فشار به کردها برای پذیرش شرایط اسد است.

غربی‌ها و استراتژی نئوکولونیال «تغییر رژیم» در سوریه: غرب مدت‌هاست به این نتیجه رسیده است استراتژی «تغییر رژیم» سوریه در دوره‌ی فعلی با توجه به تناسب قوا بدون یک یورش همه جانبه و دخالت نظامی مستقیم (پیشنهاد اولیه‌ی ترکیه) میسر نیست و سوریه را از دست رفته تلقی می‌کنند. با این همه فقط سعی دارد مهمترین دست‌آورد خود یعنی تقلیل خطر سوریه برای اسرائیل که به آن با ویران کردن (شدن) سوریه رسیده است، را با خروج نیروهای ایرانی از سوریه تکمیل کند (و موانع سوری «معامله‌ی قرن» را از میان بردارد).

باید گفت غرب در راستای خروج ایران موفقیت نسبی کسب کرده است، اگر حرف ترامپ را که ایران دارد از سوریه خارج می‌شود، را باور بکنیم، [22] که با توجه به گفته‌های اخیر نتان یا هو می‌توان باور کرد، با توجه به اینکه او نیز اشاره به انتقال نیروهای ایران به عراق دارد.

مشکل فرانسوی‌ها با سیاست سوریه‌ای ترامپ و خروج از سوریه، علیرغم سخنوری ماکرون در رابطه با داعش و حمایت از متحدین (در اینجا کردها)، ارزیابی از موقعیت ایران است. به زعم فرانسوی‌ها و «ستاد امنیت ملی» ترامپ ماندن در سوریه به فشار بیشتر بر ایران در چارچوب استراتژی خاورمیانه‌ای (تغییر رژیم) غرب منجر می‌شود تا خروج از سوریه. [23]

کردهای سوریه در «پایان» دخالت‌های مستقیم نظامی آمریکا دیگر محلی در استراتژی غرب ندارند، مگر اینکه اتفاق ویژه‌ای بیافتد و آنان به عنوان ابزار بتوانند نقشی در آن ایفاء بکنند، و کردها نیز

اجازه بدهند از آنها استفاده‌ی ابزاری بشود. بنابراین آینده‌ی آنان مسئله‌ی بلاواسطه‌ی غرب نیست و بنابراین امکان دخالت موثر غرب در رابطه با مسئله‌ی کرد بسیار ناچیز است.

ایران و سوریه: در واقع ایران به مهمترین هدفش در سوریه رسیده است: رژیم اسد از نظر ایران بواسطه‌ی تناسب قوای فعلی ماندنی است. در اینکه گفته می‌شود جنگ سوریه جنگ بر سر لوله‌های نفت و گاز است، اگر چه کل مسئله را توضیح نمی‌دهد، اما هسته‌ای از حقیقت نهفته است، البته نه معنای اکونومیستی آن یا به عبارت دیگر نه به خاطر منافع اقتصادی بلاواسطه شرکتها و دولت‌های ذینفع و یا به خاطر کشیدن لوله‌ی گاز خود ایران یا منافع روسیه در عدم رسیدن گاز قطر به اروپا از این طریق، بلکه به این دلیل که در صورت وجود این لوله‌ها از اهمیت تنگه‌ی هرمز کاسته می‌شود و بدین ترتیب امکان بالقوه‌ی جنگ و حمله گسترده و همه جانبه به ایران می‌توانست بالفعل شود. باید توجه داشت که حدود ۴۰٪ از نفت از تنگه‌ی هرمز عبور می‌کند. تسلط ایران بر تنگه‌ی هرمز در واقع امکان حمله‌ی آمریکا را، اگر نگوئیم از بین برده، بسیار کاهش داده است. اسد، صرفنظر از همجواری با اسرائیل، علیرغم کم اهمیت شدن آن در پی جنگ نیابتی و نابودی بخشی از ظرفیت این کشور، در واقع با جلوگیری از عبور لوله‌های نفت و گاز قطر (و سایر کشورهای عربی) از سوریه مانع از آن نیز شده است که از اهمیت استراتژیک تنگه‌ی هرمز کم بشود و به این اعتبار یک مانع جدی در مقابل یکی از اشکال تغییر رژیم سخت (جنگ) رژیم جمهوری اسلامی شده است.

با توجه به اینکه کردها هیچگاه به طور □□□ در مقابل اسد قرار نگرفته‌اند و آن را، و بنابراین استراتژی رژیم جمهوری اسلامی را به خطر نیافکنده‌اند، اثرات خواسته‌های کردها و رسیدن به این خواست فقط تا آنجا اهمیت دارد که دستاوردهای کردهای سوریه بتواند موجب تقویت جنبش کردهای ایران بشود. در این رابطه وزن و حساسیت کردستان سوریه با توجه به موقعیت جغرافیائی آن برای ترکیه و ایران متفاوت است. اکنون که رژیم اسد به نظر ماندنی می‌آید، و به نظر می‌رسد ترکیه نیز آن را پذیرفته است، دو رژیم ترکیه و ایران می‌توانند در سؤال مربوط به کردستان متحد عمل نکنند. ما گوشه‌هایی از اتحاد عمل ترکیه و ایران در قبال مسئله‌ی کرد و سرکوب خواست کردستان مستقل را به هنگام برگزاری رفراندوم نابهنگام در کردستان عراق توسط بارزانی دیده‌ایم. روحانی نیز در سفر اخیرش به ترکیه مهر تائید بر سیاست سرکوب پید و پکک زده است. [24] نه فقط این

همسوئی یا همپیمانی در سرکوب بلکه در عمل ایران به خاطر تحریم‌ها قادر هم نیست، با سیاست‌های ترکیه مخالفت [\[25\]](#) بکند.

ایران با توجه به تحریم‌ها و نیازش به ترکیه، تا زمانی که ترکیه در تحریم‌های ایران به آمریکا نپیوسته است و جلوی دور زدن تحریم‌ها را نگیرد، مجبور است در مقابل ترکیه موضعی دوستانه و ملایم اتخاذ کند.

ایران با توجه به تحریم‌ها همین وضعیت را در مقابل روسیه نیز پیدا کرده است. یعنی به خاطر دور زدن تحریم‌ها، صرفنظر از مسائل دیگر، نیاز به روسیه دارد. به این اعتبار علیرغم مخالفت با طرح روسیه در باره‌ی کردها، نمی‌تواند با روسیه بر سر مسئله‌ی کردها وارد درگیری بشود و می‌باید خواستش را از طریق ترکیه و اسد پیش ببرد. این امر بواسطه‌ی خروج نظامی ایران از سوریه تشدید می‌شود. بنابراین می‌توان گفت در مورد کردها ایران نیروئی نیست که بتواند تاثیری جدی بر روند وقایع بگذارد، و کاری نمی‌تواند بکند، جز حمایت از موضع اسد.

رژیم اسد: هیچ دلیلی در دست نیست که بر اساس آن بتوان توضیح داد چرا باید رژیم اسد از کردها در مقابل ترکیه دفاع بکند. به خصوص با توجه به اینکه کم و بیش همه‌ی نیروهای اصلی درگیر، حتی پومپئو [\[25\]](#)، او را به عنوان حداقل جزئی از راه حل مسئله‌ی سوریه پذیرفته‌اند. بر عکس برای عدم دفاع از آنان اسد دلائل بسیار دارد. می‌توان گفت: اگر اسد امروز همان کاری را نمی‌کند که در سال ۱۹۹۹ با پکک و یا با مردم کرد در ۲۰۰۴ کرده است، ناشی از ضعف نظامی او است. اگر امروز به اتحاد به کردها روی خوش نشان داده است و می‌دهد، مسئله‌اش گسترش پایه‌های حکومت و استفاده‌ی ابزاری از کردها برای سرکوب نیروهای دیگر و در صورت لزوم در استفاده از آنان در مقابل ترکیه است، اگر ترکیه قصد ماندن در سوریه داشته باشد. از گفتگوی کردها با روسیه نیز می‌توان چنین استنباط کرد که آنان نیز می‌توانند چنین رلی را بپذیرند. [\[26\]](#)

سوریه حتی با حرکت اولیه خشونت بار ترکیه که منجر به دعوت کردها از او به کردستان به عنوان مدافع تمامیت ارضی بشود، نه تنها مخالفتی ندارد، بلکه می‌تواند به آن به عنوان هدیه‌ی ترکیه بنگرد. در ابتدا بازگشت اسد به کردستان دسترسی به منابع از دست رفته‌ی اقتصادی (به خصوص نفت و گاز) معنی می‌دهد.

با بررسی نقش اقتصادی مناطقی که تحت کنترل نیروهای آمریکائیها - پید قرار دارند می‌توان حدود اهمیت مسئله را برای اسد دید. مناطق تحت نفوذ آمریکا - پید حدود یک سوم خاک سوریه را در بر می‌گیرند. این بخش از سوریه نه فقط ۶۰٪ زمین‌های حاصلخیزترین کشاورزی و پر آب‌ترین بخش سوریه است بلکه از سه سده که در آن قرار دارند ۷۰٪ برق سوریه تامین می‌شود. به علاوه در این بخش (الحسک، رقه و دیرالزور) ۹۵٪ منابع نفت و گاز سوریه یافت می‌شوند. بزرگترین میدان نفتی سوریه العُمر و تاسیسات گاز کونوکو [27] نیز در این بخش قرار دارند. در تاسیسات کونوکو روزانه ۵۰ میلیون فوت مکعب گاز (سالانه 1825۰ میلیون فوت مکعب) می‌توان تولید کرد.

اگر در این روند اسد به این منابع دست بیابد و کنترل کامل آنان را در دست بگیرد بخشی از مشکلات اقتصادی‌اش حل می‌شوند، و بسته به میزان کنترل از میزان علاقه روسیه به کردها نیز کاسته می‌شود. بنابراین خروج آمریکائیها و حمله اولیهی ترکیه را باید در راستای تثبیت اسد و سلطه‌ی مجدد او بر سوریه تاویل کرد. چرا که (۱) ممکن است او به کردستان بدون جنگ در اثر «اتحاد» با کردها باز گردد (۲) به منابع اقتصادی دوباره دست می‌یابد. (۳) از کردها می‌تواند برای سرکوب بقیه‌ی نیروها استفاده نظامی بکند. (۴) از کردها به عنوان برگی برای فشار به ترکیه برای خروج از بخشی از خاک سوریه (در صورت لزوم) فشار بی‌آورد یا خلع سلاح کردها را در نهایت وجه مصالحه‌ی تمامیت ارضی سوریه بکند.

اگر به نقشه‌ی جنگی سوریه نگاه بکنیم، مشاهده می‌کنیم [28] دو منطقه‌ی بزرگ زیر نفوذ اسد نیست: کردستان و بخشی که ترکیه و عواملش اشغال کرده‌اند. در حالیکه اسد در این لحظه نیرو و توان لازم را ندارد با کردها یا ترکیه مستقیماً درگیر بشود، مجبور است که به سیاست روسیه، ترکیه و ایران تن بدهد و بگذارد همانطور که داعش را عمدتاً دیگران از بین بردند، این بار نیز بگذارد ترکیه حداقل سرکوب کردها را شروع بکند و در صورت کرنش کردها به کردستان باز گردد. با توجه به انفراد کردها در این رابطه کافی است که «هیچ» یک از شروط کردها را نپذیرد و به هیچ کنفرانس صلحی پا نگذارد.

در اینجا وجه اشتراک و افتراق رژیم اسد و اردوغان به روشنی دیده می‌شود. اسد و ترکیه می‌توانند وارد یک معامله بشوند، سرکوب کردها (و خلع سلاح آنان) و پایان پروژه‌ی روژاوا در مقابل سلفی‌های متحد اردوغان. در صورتیکه معامله‌ای صورت گرفته باشد خطرناکترین و

سیاهترین آینده را می‌توان برای کردها پیش‌بینی کرد.

روسیه: برای روسیه درست مثل آمریکا خود کردها و حقوق آنان فی‌نفسه بی‌اهمیت‌اند! مسئله منطقه‌ی نفوذ برای هر دو مطرح است. نباید تفاوتی بین این دو گذاشت. روسیه و آمریکا و رقابت این دو بر سر نفوذ در بین کردها، در واقع رقابت بر سر داشتن یک اهرم فشار و استفاده‌ی ابزاری از آنان در چهار کشور است که با آن می‌توانند در سیاست این کشورها دخالت بکنند. در این راستا باید سیاست روسیه و آمریکا را در قبال کردها را نیز فهمید.

علاوه بر نقش کردها به عنوان اهرم فشار بر رژیم‌های حاکم بر این چهار کشور، امروز که روسیه برای فشار به رژیم اسد برای پیشبرد سیاست‌هایش نیازی ندارد، در اتحاد رژیم اسد با کردها ساده‌ترین راه دسترسی عملی به منافع اقتصادی‌اش را می‌بیند. دسترسی به منابع اقتصادی فوق‌الذکر و بهره‌برداری از آنان در هر راه حل دیگری (منجمله تجزیه‌ی سوریه) برای روسیه مشکل یا حتی غیر ممکن می‌شود و می‌باید به منطقه‌ی نفوذ سیاسی و پایگاه‌های نظامی اکتفا بکند. در این حالت موافقت‌نامه‌ی ژانویه‌ی ۲۰۱۸ روسیه و اسد که بر اساس آن انحصار تولید نفت و گاز را در اختیار روسیه قرار می‌گیرد [29]، بی‌ارزش خواهد بود.

در صورت اتحاد با پید با اسد، نه فقط رژیم سوریه بهتر حفظ می‌شود، بلکه بهره‌برداری از منابع فوق را نیز تضمین می‌شود. راه اول حل مسئله از منظر ترکیه، احتمالاً بهترین راه حل برای روسیه خواهد بود. رد پای این راه حل را در طرح پوتین در سخنرانی‌اش در سازمان ملل ۲۰۱۵ حتی می‌توان دید که پیشنهاد اتحاد رژیم اسد و کردها را برای سرکوب داعش و غیره می‌کند. [30]

اما اگر چه روسیه از خروج آمریکا ابراز خوشحالی نموده است (چرا که خروج آمریکا را به معنای تثبیت خود در سوریه فرض می‌کند) اما دغدغه‌ی دیگری پیدا کرده است. با خروج آمریکا تناسب قوا در کنفرانس آستانه به هم خورده است. روسیه که در آستانه نیروی مسلط است، در این وضعیت نخواهد توانست به سادگی از موضع خویش (برای مثال طرح سوریه‌ی فدرال دفاع کند، اگر فرض کنیم در این مورد جدی است). صرفنظر از اسد و ایران [31] نیروی درگیر دیگر ترکیه این طرح را رد خواهد کرد. در این رابطه ایران احتمالاً به خاطر تحریم‌ها دفاع از موضعش را در مقابل روسیه به ترکیه واگذار می‌کند. اینکه روسیه بتواند وجود روژاوا و دولت خودمختار را به ترکیه تحمیل

بکند، نزدیک به صفر است، مگر با تقلیل روزاوا به چیزی که به هیچ رو تناسبی با خواسته‌های کردها ندارد. میزان آنچه که کردها در مذاکره با اسد می‌توانند کسب کنند، بستگی به میزان علاقه‌ای دارد که روسیه به داشتن یک اهرم در ترکیه دارد.

کردها: در هر حال، چه ترکیه شمال سوریه و کردستان را اشغال بکند، و چه اسد، آینده‌ی تیره‌ای برای روزاوا می‌توان پیش‌بینی کرد. این آینده‌ی تیره معنایی جز خداحافظی با پروژه‌ی روزاوا به عنوان یک حکومت خودمختار ندارد. حداقل باید با شکل موجود آن خداحافظی کرد و انتظار تلاش نیروهای حاکم برای خلع سلاح کردها را داشت. در این دو حالت روزاوا، چون گذشته، قطعاً نمی‌تواند به عنوان پشت جبهه‌ی پکک مورد استفاده قرار بگیرد که تاثیر بسیاری بر عدم توافق پید با ترکیه داشته است.

اگر ترکیه موفق به اشغال کردستان بشود، نه فقط خودمختاری، امان سازماندهی دولت به شکل مورد نظرش را از دست می‌دهد و نمی‌تواند به عنوان پشت جبهه‌ی پکک عمل کند، بلکه «خلع» سلاح خواهد شد، در صورتیکه اسد دست بالا را پیدا کند، باز در نهایت «خلع» سلاح خواهد شد، و نمی‌تواند به عنوان پشت جبهه‌ی پکک عمل کند، در بهترین حالت فقط نوعی «خودمختاری» عمدتاً فرهنگی دریافت خواهد که ابعاد آن روشن نخواهند بود.

در عین حال هر اتحادی بین رژیم اسد و کردها صورت بگیرد، شکاف موجود بین سایر گروه‌های سیاسی-اجتماعی در سوریه که در کنار رژیم اسد در طول جنگ نبوده‌اند، چه به لحاظ نظامی و چه به لحاظ سیاسی-اجتماعی و کردها قطعاً می‌شود. تبلیغاتی که بر علیه پکک (پید) می‌شد که متحد رژیم اسدند، با پیوستن پید به رژیم از شکل تبلیغ خارج می‌شود و صورت واقعیت به خود می‌گیرد، و امکان بوجود آمدن هر گونه اتحادی بین کردها و سایر گروه‌ها برای مدتی طولانی از دست می‌رود. این نتیجه نه برای امروز، که در روند اتفاقات نیروهای خارجی دست بالا را دارند، بلکه برای دور بعد مبارزات اجتماعی در سوریه اهمیت دارد.

پید، اگر سرکوب نشود و مجبور به بازگشت به کوهستان (تنها دوست واقعی کردها) نگردد، به خصوص در پی تحولات جاری باید تصمیم استراتژیک بگیرد: موید رژیم سرکوبگر اسد باشد یا در مقابل آن قرار گیرد؟ هر دو میسرند. پید اما نمی‌تواند، بدون درگیری درونی (و به احتمال زیاد شکاف در آن) به راست یا چپ برود. میزان شکاف

برمی‌گردد به میزان حل مسئله‌ی کرد، آزادی‌های اجتماعی کردها تحت رژیم اسد، و شرایط اقتصادی در این روند و مطرح شدن خواسته‌های فرودستان که به این حزب پیوسته‌اند در مقابل واقعیت، یعنی رژیم نئولیبرال اسد [32] و نتایج سیاست‌های آن در روند بازسازی.

پایان پروژه‌ی روژاوا به عنوان یک پدیده‌ی کردی به عنوان آلترناتیو؟

با جنگ سوریه مفهوم «سوری شدن یا کردن» به ادبیات سیاسی افزوده شد (که دلالت بر ۱) دخالت امپریالیستی کشورهای مرکز در یکی از حلقات پیرامونی سرمایه‌داری بین‌المللی عمدتاً از طریق نیروهای محلی (۲) توحش لجام گسیخته‌ی یک رژیم (مثل اسد)، (۳) غیبت سازمان‌یافته و فرودستان یا یک بلوک تاریخی (گرامشی)، دارد.

رژیم‌های حاکم همواره تجسم بربریت بوده و هستند و امپریالیست‌ها همواره نیروهای مثل سلفی و کنتررا (در نیکاراگوئه) را سازمان می‌دهند. این دو را باید به عنوان داده و امور واقع پذیرفت. مشکل اصلی عدم وجود فرودستان و سازمان‌یافته فرودستان و در غیاب این سازمان حل نیروهای پراکنده‌ی این جنبش در نیروهای ارتجائی یا پیوستن به آنان است (مثل مورد سوریه).

پید نیز، همچون سایر نیروهای موجود در سوریه، تلاش برای بوجود آوردن یک جریان متمایز و مستقل اجتماعی در سطح سوریه و تلاش برای منفرد کردن نیروهای ضد انقلاب غالب و مغلوب نکرد.

با توجه به این «اشتباه» غیر قابل بخشش نیروهای سوری بود و هست (اگر بتوان اصولاً از اشتباه حرف زد) که فرودستان، اگر اصولاً حرفی برای گفتن داشتند، که با توجه به (شعارهای اولیه در درعا و غیره) داشتند، به اشکال مختلف منجمله مهاجرت به پس‌رانده و یا در پرتو سرکوب وحشیانه‌ی رژیم، اختلافات ملی، مذهبی و غیره بدل به زائده‌ی نیروهای بورژوا امپریالیستی غالب و مغلوب در سوریه شدند به قسمی که حتی امروز نیز نقشی در آتیه‌ی سوریه ندارند. بیشتر به کم‌دی می‌برد که سرنوشت مردم سوریه منجمله کردها (که ظاهراً ساکنین یک کشور مستقلند) در هل‌سینکی (ترامپ-پوتین)، آستانه و یا در ژنو رقم می‌خورد. انسان به یاد توافق تراژیک کلونیال سایکس-پیکو می‌افتد.

بررسی شعار پید «نه اسد، نه اپوزیسیون»: اپوزیسیون در این شعار

فقط شامل نیروهائی نمی‌شود که جنگ نیابتی را روی زمین سازمان دادند (مثل سلفی و غیره). گوینده‌ی شعار حتی نمی‌خواهد، اگر اپوزیسیون مستقل و دموکراتیکی نیز وجود داشته است یا دارد، با آن کاری داشته باشد. بر فرض پذیرش واقعی بودن بخش اول شعار پید که مورد منازعه نیز هست و باید به آن با توجه به مواضع پید مثل «آماده‌ایم به ارتش منظم سوریه بپیوندیم» [33] شک داشت، از این شعار نتیجه می‌شود که برای پید سرنوشت سوریه علی‌السویه است و یا فاجعه در سوریه ربطی به آنان ندارد. اگر به خصوص توجه کنیم که پید به پیروی از اوجلان و پکک گفته است نمی‌خواهد کشوری مستقل ایجاد بکند و جزئی از سوریه باقی می‌ماند، [34] عدم انسجام consistence استراتژی پید نیز دیده می‌شود. آیا می‌توانند بخشی از سرنشینان یک کشتی بگویند، علی‌السویه است کشتی به کجا می‌رود؟ طبعاً خیر. صرف‌نظر از مسائل دیگر بر اساس همین یک شعار سهم پید/پکک (قربانی) در سوری شدن/کردن (جنایت)، یا عدم شکل‌گیری نیروی مستقل سوم، یا بلوک فرودستان (بلوک تاریخی) به روشنی دیده می‌شود. [35]

پید می‌توانست برای مثال شعاری نظیر «نه اسد، نه ارتجاع»: مطرح کند. با توجه به اینکه هر نفی‌ای متضمن اثبات است و بالعکس (هگل- اسپینوزا)، در این شعار نفی اول (اسد) متضمن اثبات تمام نیروهای مخالف اسد است و نفی ارتجاع متضمن اثبات سایر نیروها یعنی اثبات خواست مردم سوریه در مجموع (منجمله کردها) است. با چنین شعاری راه را برای اتحاد با نیروهای دیگر باز می‌ماند که حقوق کردها را می‌پذیرند و در عین حال خواهان سرنگونی اسدند و یا هر تحول دموکراتیکی بدون اسدند. در واقع اگر قرار است از راه سوم حرف زد این یک راه سوم ممکن و واقعی است و نه راه سوم پید که به طور ضمنی جنگ نیابتی‌ای را تائید می‌کند که باز لوگزامبورگ، اگر زنده بود، فریاد می‌کرد: «این جنگ ما نیست.»

نتیجه‌ی آنچه پید سعی کرده است به عنوان راه سوم عرضه کند، با رجوع به آنچه در سوریه اتفاق افتاده است، یعنی در وضع امروز، نهایتاً نیز دیده می‌شود: نفی اپوزیسیون. امروز دیده می‌شود پید «مجبور» شده است در صورتیکه بخواهد «مانع» کشتار توسط ترکیه بشود، «باید» با اسد کنار بیاید و اگر به اسد بپیوندد باید با روزاوا (که ادعا می‌شود پروژه‌ی انسانی منحصر به فرد و نوین است [36]) خداحافظی بکند و یا در مقابل دو رژیم سرکوبگر قرار گیرد.

این وضعیت نشان می‌دهد پید به «حل» مسئله‌ی ملی که به طور سنتی و

به بیانی سنتی تضاد اصلی [37] به زعم پکک ارزیابی می‌شد، نیز نرسیده است. حل این تضاد از مجرای □□□□ شکلگیری رژیمی «دموکراتیک» میسر است یا تحت شرایطی با پیوستن به یک نیروی امپریالیستی مثل آمریکا (مورد بارزانی) با وجود یک دولت ضعیف مرکزی (عراق)، اما نه چون پید با بینابین ایستادن و یا پیوستن به نیروهای بورژوا امپریالیستی با انتظار ترجیح داده شدن بر دولت ترکیه (یک دولت عضو ناتو) و تازه اگر گزارش‌هایی که از روزاوا می‌رسند، صحت داشته باشند، که احتمالاً بخشی از آنان صحت دارند [38] با اتوپی‌هایی که با خواست‌های سرمایه‌داری بین‌المللی (صندوق بین‌المللی پول) خوانائی □□□□ ندارد.

اگر سازماندهی روزاوا (به شکلی که هست محلی از اعراب دارد) و «وفاداری به رخداد» [39]، مفهومی میان‌تهی نیست، باید پید به طرف مردم سوریه معرفت و جزئی از بلوک آزادی-عدالت‌خواهان مستقل در سراسر سوریه می‌شد یا به سازماندهی آن می‌پرداخت. از پید در شرایط فعلی نمی‌توان انتظار چرخشی به سمت سوری شدن داشت، از پید در آینده یا حداقل بخشی از آن در پی دخالت‌های رژیم ترکیه یا اسد (و یا هر دو) در روزاوا و از بین رفتن شکل فعلی آن شاید. تا آن روز راه درازی در پیش است.

[1]

[https://socialistproject.ca/2018/01/afrin-and-rojava-revolution/
/n](https://socialistproject.ca/2018/01/afrin-and-rojava-revolution/)

[2] سعید صالحی نیا، «کانتون‌های کردستان سوریه آزمایشگاه آنارشیزم کوردی!

http://www.tipf.info/kantonaha_sori.htm

و یا جوزف تاد و سهند ستاری، فروپاشی دولت و افق پس از آن

<https://meidaan.com/archive/11685>

یا آرش اسدی در

<https://pecritique.com/2015/10/03/%D8%B1%D9%88%DA%98%D8%A2%D9%88%D8%A7->

<https://pecritique.com/2015/10/03/%D9%87%D9%88%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D9%82%D9%88%D9%85%DB%8C%D8%AA%DB%8C-%DB%8C%D8%A7->

یا نازنین و یامین

<http://militaant.com/?p=7501>

[3] حتی هستند جریاناتی که آن را یک پروژه امپریالیستی ارزیابی کرده‌اند. رجوع شود به «شورش‌های دی ۹۶ - دولت پس از انقلاب و جنگ سوریه» مجله‌ی تحلیلی اکنون. نویسنده نامعلوم. این نوشته صرفنظر از سخنوری ظاهراً رادیکال پیشنهاد انتخاب اسد را در جنگ نیابتی می‌کند. با استدلالی اگر چه قدری متفاوت، در ردیف احزاب استالینیست اروپائی مثل DKP در آلمان قرار می‌گیرد که تمام مخالفان اسد را امپریالیستی ارزیابی می‌کند.

[4] نگاهی طبقاتی و مارکسیستی به حال و آینده‌ی کردستان سوریه، عباس فرد

<http://www.refaghat.org/index.php/political/middle-east/119-ku-rdistan-marxist-review>

[5]

<https://canadafreepress.com/article/pros-and-cons-of-trumps-decision-to-pull-out-of-syria>

[6] علیرغم در گیری‌های پراکنده، در سال‌های اول جنگ رژیم اسد و کردها از رودروئی با یکدیگر اجتناب می‌کردند. بر اساس ترجمه‌ی گوگل از گفتار صالح مسلم (عربی) در سایت «اخبار روزاوا»: «آماده‌ایم به ارتش منظم سوریه بپیوندیم» با توجه به چنین گفته‌هایی می‌باید معنای واقعی «نه اسد، نه اپوزیسیون» را مورد تامل قرار داد.

<https://rojavanews.com/arabic/index.php/ku/item/6229-rojavane>
WS

[7] در اثر زیر اگر چه در مورد توضیحات مویدی که در مورد مواضع پکک داده شده‌اند، باید به غایت محتاط بود و با تردید به آنان نگریست، با این همه مواضع حزب دموکرات کردستان (بارزانی) و مواضع پکک را در مقابل هم قرار داده است. این مقایسه می‌تواند سودمند باشد.

<http://links.org.au/node/4112>

[8]

<https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/helsinki-summit-syria-180717132946181.html>

و یا

<https://www.atlanticcouncil.org/blogs/syriasource/can-anything-be-salvaged>

[9] از نشانه‌های این امر می‌توان پذیرش رژیم اسد را توسط نیروهای مرتجع عرب منطقه و تلاش برای بازگرداندن سوریه به اتحادیه‌ی عرب دانست که در سال ۲۰۱۱ همین کشورها عضویت آن را معلق کردند. پومپئو نیز گفته است که اسد را جزئی از روند صلح قلمداد می‌کند. اسد دعوت را به اتحادیه‌ی عرب را بنا بر صفحه‌ی زیر رد کرده است.

<https://sputniknews.com/middleeast/201901171071565527-arab-league-summit>

[10] با برجسته کردن ایران به عنوان دشمن اصلی که بر اساس دریافت رایج عامیانه از اصلی، عمده و فرعی، این امکان فراهم می‌یابد تا با دشمن دیگر بر علیه دشمن اصلی متحد شد و دیگر کاری به کار دشمن فرعی (و بنابراین به «معامله‌ی قرن») نداشت. با این امر احتمال اجرای «معامله‌ی قرن» به حداکثر می‌رسد. سفر اخیر پومپئو به کشورهای مختلف نیز در همین راستا بوده است.

[11] اگر چه هزینه‌ها بسیار گزافند و ممکن است برای شخص ترامپ نیز نقش مهمی ایفاء نکنند ولی با توجه به ابعاد مخارج نظامی آمریکا هزینه را نباید به عنوان دلیل اصلی پذیرفت. درمورد هزینه‌های آمریکا رجوع شود به:

<https://docs.house.gov/meetings/FA/FA13/20180206/106832/HHRG-115-FA13-Wstate-FordR-20180206.pdf>

https://www.cidob.org/en/publications/publication_series/n121/notes_internacionales/n1_196/russia_iran_and_turkey_a_common_strategy_in_syria

[13] گفتار زن در زیر: «به کردها همواره خیانت شده است. همواره هر کس با ما همکاری کرده است، با خیانت همکاری را تمام کرده است ... ما دیگر به هیچ کس اعتماد نمی‌کنیم.» (ترجمه آزاد)

<https://www.youtube.com/watch?v=TC9bGAHM9ts>

[14] سفیر سابق آمریکا در سوریه، الجزایر، قائم مقام سفیر در عراق و بحرین و غیره در سخنرانی و بحث زیر این همکاری را پیش بینی می‌کند. دقیقه ۶۵ به بعد.

<https://www.youtube.com/watch?v=Ckflp0gTHwg>

<http://www.rudaw.net/english/middleeast/syria/240220173> [15]

[16]

<https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/eastern-mediterranean/syria/b066-avoiding-free-all-syrias-north-east>

Prospects for a Deal to Stabilise Syria's North East, [17]
.Crisis Group Middle East Report N°190, 5 September 2018

[18] رجوع شود به: زیرنویس پیشین.

[19] رجوع شود به: زیرنویس ۱۶.

[20]

<https://uk.reuters.com/article/uk-mideast-crisis-syria-kurds/syrian-kurds-aim-to-secure-political-deal-with-assad-government-regardless-of-u-s-pull-out-senior-kurdish-official-?idUKKCN10Y1E7?rpc=401>

[21]

<https://www.aljazeera.com/news/2019/01/manbij-attack-calls-turkey-cooperation-syria-190117104601190.html>

[22]

<https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/remarks-president-trump-cabinet-meeting-12>

[23] مخالفین خروج آمریکا از سوریه (منجمله ماکرون)، وجود نیروهای آمریکایی را در آمریکا آن را برای فشار بیشتر بر ایران ضروری می‌دانستند.

<https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/eastern-mediterranean/syria/b066-avoiding-free-all-syrias-north-east>

<http://www.bbc.com/persian/iran-46633872> [24]

<https://news.am/eng/news/490145.html> [25]

[26]

<https://uk.reuters.com/article/uk-mideast-crisis-syria-kurds/syrian-kurds-aim-to-secure-political-deal-with-assad-government-regardless-of-u-s-pull-out-senior-kurdish-official-?idUKKCN10Y1E7?rpc=401>

[27]

<http://interfaxenergy.com/gasdaily/article/27836/is-loss-of-conoco-plant-reframes-syrian-gas-options>

[/https://syria.liveuamap.com](https://syria.liveuamap.com) [28]

[29]

<https://oilprice.com/Energy/Energy-General/Russia-Is-Taking-Over-Syrias-Oil-And-Gas.html>

[30]

https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2015/09/28/read-putins-u-n-general-assembly-speech/?utm_term=.7ca0441f48b6

همچنین

https://www.cidob.org/en/publications/publication_series/notes_internacionals/n1_196/russia_iran_and_turkey_a_common_strategy_in_syria

[31]

<http://www.eurasiareview.com/05012019-turkey-treads-a-fine-line-in-syria-analysis>

[32] رژیم اسد، پدر و پسر، در سیاست‌های اقتصادی و توسعه پس از به شکست انجامیدن سیاست توسعه‌ی جایگزینی واردات که به نیمه‌ی اول سال‌های ۸۰ برمی‌گردد، به سیاست توسعه‌ی تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول (که نسخه‌ی نئولیبرالی و امپریالیستی توسعه است) روی آوردند. سرعت اجرای این سیاست در دوران بشار بیشتر شد. به جرات می‌توان گفت، یکی از دلایل اعتراضات مردمی و شروع بهار سوریه

همین سیاستها بودند. در پی جنگ نمیتوان انتظار تغییری در سیاستهای اقتصادی نئولیبرال ضد مردمی در خطوط کلی و تغییری در الگوی مشخص استثمار در سوریه داشت.

[33] این گفته یکی از رهبران پید در سال ۲۰۱۵ است، طبعاً باید توجه داشت که پیوستن به اسد بدون قید و شرط نبوده است. اسد میبایست در مقابل خودمختاری کردستان را میپذیرفته است.

[34] برای مثال رجوع شود به:

<http://www.kurdwatch.org/html/en/interview5.html>

[35] در همین راستا میباید رابطه‌ی خیانت شده و خیانتکار را نیز دید یا به عبارت دیگر در واقع پید با عدم روی آوردن و تلاش برای ایجاد بلوک مستقل فرودستان امکان خیانت را فراهم آورده است.

[36] رجوع شود به رجوع و ندار، شماره یک.

[37] رجوع شود نوشته‌ی نازنین و یامین در زیر:

<http://militaant.com/?p=7501>

[38] بر اساس گزارشهای موجود (منابع مستقل از یکدیگر و مختلف) میتوان پذیرفت که در تعاونیها و در سطوح پائین تصمیمگیریها مردم شرکت دارند، همین گزارشها اشاره دارند به روابط توتالیتریستی در پید و این امر که تمام مقامات را در سطوح دیگر بورکراسی و فعالیتهای اجتماعی تعیین میکند.

[39] رجوع شود به آناهیتا حسینی، به رجوع و ندار، شماره‌ی یک، روح یک وضعیت بی روح. در بالا به نوشته‌های انتقادی در مورد پید و روزاوا اشاره شد. به این مجموعه میتوان به عنوان اثری موید و غیر انتقادی رجوع کرد. در مورد نظرات موید دیگر میتوان به آثاری که در زیرنویسهای مقالات بالا و این مجموعه ذکر شده‌اند، رجوع کرد.